



Journal of Sepehr-e Siyasat
Vol. 6, No. 19, Spring 2019, pp. 27-52

Minority Rights in Islam with the Emphasis (Focus) on Traditions of the Age of Appearance

Seyed Mahdi Mirdadashi

*Assistant Professor, Faculty of human science, Islamic Azad University, Qom, Iran.
mirdadashim@yahoo.com*

Received: 30 December 2016; **Revised:** 21 March 2019; **Accepted:** 10 April 2019

Abstract

The purpose of the research is to study minority rights in universal declaration of human rights and in Islam with emphasis on traditions of the age of appearance. This research method is descriptive –analytic and desk research and its findings show that by following the principle of Quran, human dignity, imams' justice, and human's power, each tradition that is contrary to these guidance principles, is not acceptable, and Imam Mahdi will treat (face) religious minority with reason and logic. Those who do not accept Islam (have not been converted to Islam), will live under his rule of justice. While discussion about minority in international rights, however, they have rights according to words and meaning (provisions) of human rights statement, but it seems that duty to deserve minority rights has become a international convention (custom) by various governments; in particular (specially), international rights in such issues either there is no guarantee for performance, or have very weak performance bond. But deserving and respecting minority rights in Islam, addition to being right, it also is humanitarian duty, and real Muslims and Islamic governments consider themselves bound to deserve (respect) minorities rights.

Keywords: Human rights, International rights, Minorities rights, Rights, The age of appearance, Traditions.



حقوق اقلیت‌ها در اسلام با تأکید بر روایات عصر ظهور

سید مهدی میرداداشی

استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. mirdadashim@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و در اسلام با تکیه بر روایات عصر ظهور است. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای است، نشان می‌دهد که با تأسی به اصول قرآنی، کرامت انسانی، عدالت ائمه معصومین و اختیار انسان، هر روایتی که مغایر با این اصول راهنما باشد، پذیرفتنی نیست و حضرت مهدی (عج) نیز با استدلال و منطق با اهل کتاب مواجه خواهد شد و آن عده قلیلی که اسلام نیاورده باشند در پناه حکومت عدالت‌گستر آن حضرت زندگی خواهند کرد. در حالی که در حقوق بین‌الملل، بحث از حقوق اقلیت‌ها، هرچند در لفظ و مفاد بیانیه‌های حقوق بشری، جنبه حق و تکلیفی دارند، اما به نظر نمی‌رسد تکلیف در جهت رعایت حقوق اقلیت‌ها از سوی حاکمیت‌های مختلف، به صورت عرف بین‌المللی درآمده باشد، به ویژه اینکه حقوق بین‌الملل حداقل در این قبیل مسائل یا فاقد ضمانت اجراست، یا دارای ضمانت اجرای بسیار ضعیفی است، اما رعایت حقوق اقلیت‌ها در اسلام، علاوه بر جنبه حق بودن، دارای جنبه تکلیفی نیز می‌باشد و مسلمانان واقعی و دولت‌های اسلامی خود را مکلف به رعایت حقوق اقلیت‌ها می‌دانند.

واژگان کلیدی: حقوق اقلیت‌ها، حقوق بشر، حقوق، حقوق بین‌الملل، روایات، عصر ظهور.

مقدمه

در طول تاریخ ستم‌های زیادی بر اقلیت‌ها روا داشته شده است. هر چند قرن هفدهم را می‌توان دوره بیداری مجامع بین‌المللی در تدوین و تصویب اسناد متعدد بین‌المللی در این حوزه دانست، واقعیت این است که پیشرفت نکردن مقررات حمایتی یادشده در سال‌های اخیر محسوس است، ناآگاهی از مقررات اسلامی از سوی دیگر باعث شده است، عده‌ای تصور کنند اسلام در این زمینه مقرراتی ندارد، یا اگر دارد، ابتدایی است، در این حوزه توجه بیشتر به روایات عصر ظهور و رعایت حقوق اقلیت‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی و مقایسه آن با مقررات حقوق بشری می‌تواند آشکارا تفوق و برتری مقررات اسلامی را نسبت به آنچه در مقررات بین‌المللی آمده است، روشن کند، این امر در آنجا بیشتر روشن می‌شود که بدانیم «مهدویت» در واقع استمرار حرکت رسولان الهی و تداوم خط امامت است و اهداف آن، همان اهداف انبیاء و اولیای الهی است، چه اینکه اگر حکومت مهدی (عج) تجربه نشده است، سابقه حکومت پیامبران و ائمه علیهم‌السلام جلوی چشم ماست «مدینه‌المهدی» آینده به نوعی تداوم «مدینه‌النبی» گذشته است. برای اطلاع از «مدینه در پیش» می‌توان نگاهی به «مدینه در پس» انداخت و از آنجا که در روایات وارده بر ادامه سیره نبوی و علوی از طرف مهدی (عج) تأکید شده است، می‌توان با عنایت به پشتوانه تاریخی از آینده روشن خبر داد.

برای نمونه، امام صادق (ع) می‌فرماید: «یسیر فیهم بسیرة رسول الله و یعمل بینهم بعمله؛ - [مهدی (عج)] در میان آن‌ها به سیره رسول خدا عمل می‌کند و راه و روش او را انجام می‌دهد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۹۱).

روایات دیگر از آن حضرت منقول است که فرموده اند؛ «یسیر بسیرة رسول الله ولا یبعث الایة امیرالمؤمنین؛ [مهدی (عج)] از سیره جدش رسول خدا (ص) پیروی می‌کند و شیوه زندگی‌اش همچون امیرمؤمنان (ع) است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۷۷).

در روایت دیگر از آن امام همام آمده است؛ «یصنع کما صنع رسول الله (ص)، یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله (ص) امر الجاهلیة و یستأنف الاسلام جدیداً؛ سیره آن حضرت، سیره رسول خداست، امور

خرافی و سنت‌های جاهلی را منهدم می‌کند و اسلام را به شکل نو و جدید عرضه می‌کند.» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۳۷۶)

رسول خدا (ص) در این زمینه می‌فرماید: «المهدی یقفوا اثری لایخطئ؛ مهدی (عج) روش من (پیامبر) را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۴۹۱). در روایتی دیگر آمده است: «قال رسول الله (ص): القائم من ولدی اسمه اسمی و کتبه کتبی و شمائله شمائلی و سننه سنّتی یقیم الناس علی امتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی عزوجل، من اطاعه فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی و من أنکره فی غیبه فقد انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی...؛ مهدی (عج) از فرزندان من است، اسمش اسم من و کنیه‌اش کنیه من و سیمایش سیمای من است، و سیره و روش وی، سیره من است، مردم را به شریعت من می‌خواند و آن‌ها را به قرآن کریم دعوت می‌کند، هر کس از وی اطاعت کند پس از من اطاعت کرده است و هر کس از وی نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است و هر کس وی را در زمان غیبت انکار نماید پس مرا انکار نموده است و هر کس وی را تکذیب کند مرا تکذیب نموده است و هر کس وی را تصدیق نماید مرا تصدیق نموده است» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۲۳۷).

از امام باقر (ع) نیز روایت شده است: «انّ قائمنا اهل البیت اذا قام لبس ثیاب علی (ع) و سار بسیره علی (ع)؛ قائم ما اهل بیت هنگامی که قیام کند، همچون علی (ع) لباس خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۳۳۶).

همان‌طور که بیان شد آنچه از عدالت و سیره مهدی (عج) گفته شده است، بر اساس مقتضای روایات است و آنچه که از سیره محمد (ص) و علی (ع) و ائمه دیگر در دست ماست. در واقع، پیشینه محقق است که نمی‌توان در آن تردید کرد. بنابراین، باید روایت را با درایت درآمیخت و با تجارب تاریخی، به آینده روشن امیدوار بود.

حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه‌های حقوق بشر

با نگاهی اجمالی به مجموعه اعلامیه‌های حقوق بشر، در خواهیم یافت که صرف نظر از مکاتب مختلف فلسفی و حقوقی و بی‌توجه به نظریه‌های حقوق الهی و فطری یا حقوق طبیعی از سویی،

و دکترین حقوق تحقیقی و موضوعه از سوی دیگر، آنچه این مکاتب بر آن اتفاق نظر دارند، شناسایی حقوق انسان‌ها و احترام حداقل قولی از این حقوق است. در ادامه، به طور مختصر، گزارشی از این اعلامیه‌ها بیان می‌شود. سپس، بحث اصلی مطرح می‌شود.

۱. اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب پنجم اوت ۱۹۹۰ میلادی وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی قاهره در ماده یک بند الف آورده است: «بشر به طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آن‌ها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره. ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می‌باشد» (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۵).

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مواد مختلفی به این موضوع پرداخته است، برابری همه افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق (ماده ۱) حق آزادی فکر، وجدان و مذهب و حق آزادی تغییر مذهب و عقیده (ماده ۱۸) حق آزادی عقیده و بیان (ماده ۱۹) حق تشکیل جمعیت‌های مسالمت‌آمیز (ماده ۲۰) حق عبور و مرور آزادانه در هر کشوری (ماده ۱۳) و بالاخره حق برخورداری از همه حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و نیز ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر (ماده ۲).

۳. اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران مصوب ۱۹۶۸م که به منظور بررسی پیشرفت‌های حاصله طی بیست سال گذشته از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده برگزار شد، نیز در موادی نگرانی خود را از موارد نقض حقوق بشر کماکان اعلام داشته است چنانچه عمدتاً به موارد نقض حقوق بشر ناشی از تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب و اعتقاد اشاره کرده است که مبانی آزادی، عدالت و صلح را در جهان به مخاطره انداخته است (مواد ۱۲، ۷، ۸ و ۱۵).

۴. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها توجه نشان داده است، لزوم شناسایی حقوق همه افراد

مقیم در کشورها از طرف دولت‌های متبوع آن‌ها بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، (ماده ۲)، عدم امکان اخراج بیگانه از قلمرو یک کشور مگر مطابق با قانون (ماده ۱۳)، حق آزادی فکر و وجدان و مذهب (ماده ۱۸) حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز (ماده ۲۱).

ماده ۲۷ میثاق با صراحت بیشتر مقرر می‌دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند».

بعدها «پروتکل اختیاری مربوط به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» به منظور حصول هرچه بیشتر مقاصد میثاق حقوق مدنی و سیاسی به امضا رسید که بر اساس آن کمیته حقوق بشر تشکیل شد و این اختیار را یافت تا اطلاعاتی‌های افرادی را که مدعی هستند قربانی نقض هر یک از حقوق یادشده در میثاق شده‌اند، دریافت کند و به نحو یادشده در پروتکل مورد رسیدگی قرار دهد (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۴۳).

کنوانسیون‌های دیگری نیز به تصویب مجامع بین‌المللی رسیده است که در آن‌ها به حقوق بشر و از جمله حقوق اقلیت‌ها توجه نشان داده شده است و برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.^۱

مواردی که بیان ش، به طور عام از حقوق بشر صحبت می‌کرد که از جمله شامل اقلیت‌ها نیز

۱. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد؛ ۲. اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب بیستم نوامبر ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ ۳. کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ ۴. قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ ۵. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹؛ ۶. کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ که دولت ایران در سال ۱۳۶۳ ش به آن ملحق شده است، موادی از منشور ملل متحد. ر.ک. ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴.

می‌شد. اما معاهداتی نیز در عرصه بین‌المللی به چشم می‌خورد که به طور ویژه و خاص از اقلیت‌ها حمایت کرده است. برای نمونه می‌توان از «عهدنامه وستفالی ۱۶۴۸» و «عهدنامه وین ۱۸۱۵» اشاره کرد که به صراحت به آزادی مذهبی توجه نشان داده است، و «معاهده برلن ۱۸۷۸» که به همه حقوق و آزادی‌های فردی بدون تبعیض نژادی، مذهبی و زبانی اشاره کرده است. اگر معاهده ۱۸۵۶ پاریس نیز به صراحت تبعیض نژادی و مذهبی را منع کرده است، در واقع، پس از جنگ جهانی اول، تغییرات عمده‌ای در مرزهای برخی کشورها رخ داده است و همین امر باعث اختلاط نژادی، مذهبی یا زبانی ملت‌ها شد و سکونت اقلیت‌ها را در این قبیل کشورها به همراه داشت؛ مانند سکونت اقلیت لهستانی در ترکیه که امروزه تابعیت کشور ترکیه را دارند.

«جامعه ملل» سابق در مقابل حقوق و امتیازاتی که برای اقلیت‌ها در نظر گرفته بود، وظایفی نیز بر عهده آن‌ها گذاشت؛ برای مثال لزوم وفاداری به کشور متبوع خود و همکاری صمیمانه با آن را می‌توان مطرح کرد. روش حمایت از اقلیت‌ها در جامعه ملل، شامل یک آیین‌نامه نظارت بین‌المللی بود که در آن اقلیت‌ها می‌توانستند درباره وضعیت خود، از کشور متبوع خویش، به طور مستقیم، به شورای جامعه ملل که مأمور نظارت بود، شکایت کنند، بعد از طرح موضوع در شورا، اگر میان شورا و کشور دخیل، اختلاف نظر پیش می‌آمد، مسئله به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ارجاع می‌شد که رأی دیوان در این زمینه قطعی و لازم‌الاجرا بود با انحلال جامعه ملل، در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به صراحت حمایت از اقلیت‌ها مطرح نشده است. هر چند با عنوان عام دفاع از حقوق بشر آمده است. البته تنها سند بین‌المللی حمایت‌کننده از اقلیت‌ها «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی یا زبانی» است که در قطعنامه شماره ۱۳۵ مجمع عمومی ملل متحد در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ تصویب شده است (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۲۵۰).

بررسی حقوق اقلیت‌ها در اسلام با تکیه بر روایات عصر ظهور

تجربه تاریخی نشان می‌دهد هیچ دینی به اندازه اسلام نتوانسته است حقوق اقلیت‌ها را تضمین کند، اقلیت‌های مذهبی با انعقاد پیمان ذمه به عنوان متحدین حکومت اسلامی شناخته خواهند شد و در پناه حکومت اسلامی قرار خواهند گرفت، حتی برخی نویسندگان حقوقی به حق بر این

باورند که ذمیان، آن دسته از اهل کتابند که با پرداخت جزیه و بستن قرارداد اقامت دایم، شهروند و تبعه دولت اسلامی محسوب می‌شوند و از حقوق مساوی با مسلمانان، بهره‌مند می‌شوند، این عده، بر این اساس، به آن دسته از نویسندگان که با عنوان «حقوق بیگانگان» از اهل ذمه سخن به میان می‌آورند، خرده می‌گیرند که ذمیان با پرداخت جزیه، و به جا آوردن شرایط و عمل کردن به تکالیف خود، اساساً بیگانه محسوب نمی‌شوند (قربان‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

قرآن کریم به عنوان کلام الهی و معجزه آخرین رسول هدایت، به روشنی، حمایت از حقوق اقلیت‌ها را به مسلمانان گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «لا یُنهِکُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّینِ لَمْ یَقْتُلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیْنِکُمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنْ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ*» اَمَّا یُنهِکُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّینِ فَمَنْ قَتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ أَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیْنِکُمْ وَ ظَهَرُوا عَلَیْکُمْ إِنْ أَخْرَجُوکُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از اینکه در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد، خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره کرده‌اند و برای راندنتان [با دیگران] همدستی کرده‌اند، نهی می‌کند از اینکه دوستشان بدارید و هر کس دوستشان بدارد، آنانند که ستم کار هستند» (ممتحنه: ۸ و ۹).

بنابراین، حقوق اقلیت‌ها در جامعه اسلامی به رسمیت شناخته شده است، اما البته مشروط است به اینکه مزاحم اسلام و مسلمانان نباشند و ضد آن‌ها کاری صورت ندهند، آزادی و حرمت اقلیت‌های مذهبی در اسلام تا جایی است که اگر مرتکب اعمالی شوند که در دین آن‌ها جایز است، ولی در دین اسلام حرام می‌باشد. مانند شراب‌خواری، کسی حق ندارد متعرض آن‌ها شود، البته به شرط اینکه به افعال حرام، تظاهر نکنند (زیدان، ۱۹۷۶، ص ۲۱۷).

بر اساس فقه اسلامی، اگر دو نفر از اهل ذمه، مرافعه خود را پیش قاضی مسلمان ببرند، قاضی مخیر است یا میان آنان طبق حکم اسلامی داوری کند، یا اینکه از آن‌ها روی بگرداند، به دلیل اینکه اولاً، این شیوه، با پیمان‌نامه ذمه موافق است؛ ثانیاً، موافق با آیه کریمه است: «فَإِنْ جَاؤَکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ» او عرضِ عنهم؛ پس اگر نزد تو آمدند [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب ...» (مائده: ۴۲).

۴۲؛ ثالثاً، روایاتی در این خصوص آمده است از جمله روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۶۲).
با مطالب پیش گفته، به محور اصلی بحث وارد می‌شویم، نگارنده بر این باور است که می‌توان چارچوب مباحث را بر محور سه اصل بنیادین اسلامی استوار کرد و بر اساس آن‌ها، مطالب آینده را پی‌ریزی کرد.

۱. اصل کرامت انسانی

«و لقد کرمنا بی آدم... ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و کرامت بخشیدیم» (اسرا: ۷۰).
«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرٍ و انثی و جعلنکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم ان الله علیم خبیر؛ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را به صورت ملت و گروه‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، ارزشمندترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماها می‌باشد» (حجرات: ۱۳).

واژه «کرامت» در موارد مختلفی استعمال شده است که مفهوم مشترک آن عبارت است از پاک‌بودن از آلودگی‌ها و عزت و شرف و کمال مخصوص به آن موجود که کرامت به او نسبت داده می‌شود، در اسلام، دو نوع کرامت برای انسانها ثابت شده است؛ الف) کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها واجد آن می‌باشند؛ البته تا وقتی که بر اثر ارتکاب خیانت و جنایت بر نفس و بر دیگران، آن را از خود سلب نکنند. ب) کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود، این نوع از کرامت، اکتسابی و اختیاری است که ارزش نهایی و عالی انسان به همین کرامت مربوط می‌شود (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹).

از نگاه اسلام، راز اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها، بازشناسی و سازمان‌یابی اجتماعات بشری است و ملاک برتری «پرهیزکاری» است، انسان‌ها به طور فطری خواهان آن می‌باشند که موجود باارزش و پرافتخاری باشند، هرچند شناخت معیار ارزش با تفاوت فرهنگ‌ها کاملاً متفاوت است و بعضاً ارزش‌های کاذب و جاهلی، جای ارزش‌های راستین را می‌گیرد.

۲. اصل عدالت ائمه معصومین (ع)

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنئان قوم علی آلا یعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است» (مائده: ۸).

عمده‌ترین وجه تمایز اندیشه شیعی، «عدالت» است، بی‌دلیل نیست که به شیعه «عدلیه» می‌گویند.

در مفهوم «عدل» راغب اصفهانی می‌نویسد: عدل، عدالت و معادله واژه‌هایی است که معنای مساوات را دربردارد. پس عدل تقسیم مساوی است و بر این اصل، روایت شده است: بالعدل قامت السموات و الارض؛ بر اصل عدل، آسمان‌ها و زمین برپا شده است» (اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۲۵). بر اساس بیان حضرت امیر (ع) جایگاه و مقام «عدل» از مقام «بخشش» بالاتر است؛ چون «العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جھتها؛ عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید و بخشش آن را از جایش برون نماید» (سیدرضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۴۴۰، حکمت ۴۳۷).

ائمه معصومین علیهم‌السلام، همه از یک نور می‌باشند و همه در مسیر تحقق عدالت‌اند. همان‌طور که در زیارت جامعه کبیره - که از معتبرترین زیارت‌های وارده است - می‌خوانیم: «و یظهرکم بعدله؛ و به شما برای اجرای عدل الهی تمکین می‌بخشد».

از میان انواع عدالت، به نظر می‌رسد عدالت اجتماعی از همه مهم‌تر باشد، عدالت اجتماعی یعنی استواء و اعتدال در جامعه و فقدان ظلم که برای تحقق کامل آن باید از وجود عدالت در چهار حوزه متفاوت مطمئن شد، رفتار نهادها، روابط و قواعد برخاسته از متن اجتماع یعنی حکومت، قانون و برنامه‌ها و قراردادها و رسوم اجتماعی (غنوی، ۱۳۸۳، ص ۹۶).

در یک جامعه عدالت‌محور، که در واقع، حکومت جهانی حضرت مهدی، الگوی کاملی از آن است، مردم ساکن در جامعه فارغ از هرگونه تبعیض نژادی، زبانی و مذهبی مورد حکومت قرار می‌گیرند، و تقابلی بین ادیان و مذاهب محقق نخواهد شد، بلکه تقابلی واقعی بین «عدل» و «ظلم»

خواهد بود که در این صورت چه‌بسا افرادی مسلمان در جناح «ظلم» قرار گیرند و حضرت مجبور به مقابله با آنان شود.

۳. اصل اختیار انسان

از آیات مختلفی از قرآن می‌توان استنباط کرد که آدمی مختار و پاسخگوی اعمال خویش است، ایمان به خدا نیز مشمول این قاعده کلی است. در واقع، آدمی از سر اختیار، به خدا ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد، اگر ایمان بیاورد شایسته ستایش و اگر کافر شود، مستحق مذمت می‌شود: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر؛ بگو، دین حق، همان است که از جانب پروردگار شما آمد پس هر که می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر شود» (کهف: ۲۹). از این آیه به‌خوبی برمی‌آید که ایمان و کفر دو امر اختیاری است.

خداوند، در قرآن، کفر را مذمت می‌کند و همین نشان می‌دهد انکار ایمان، از سر اختیار است و گرنه مذمت افعال غیراختیاری معنا ندارد.

«ان الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة...؛ کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از پذیرفتن آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان بر ایشان گشوده نمی‌شود و در بهشت در نمی‌آیند و...» (اعراف: ۴۰).

بنابراین، وقتی صحبت از عدالت مهدوی می‌شود، مفهومی این نیست که بعد از ظهور هیچ ظلمی رخ نخواهد داد، مرحوم آیت‌الله معرفت در این زمینه فرموده‌اند: «وظیفه حضرت این است که عدالت را در زمین بگستراند، یعنی همه می‌توانند از حقوق خود استفاده کنند. حضرت این زمینه را فراهم می‌کند که کسی به کسی ظلم نکند، اما اینکه در جایی اصلاً ظلم نشود، معلوم نیست که وظیفه حضرت باشد. آری، اگر کسی شکایت بکند، حقش از ظالم گرفته می‌شود. اینکه گفتم حضرت جلوی ظلم‌های فردی را نمی‌تواند بگیرد برای این است که او کسی را نمی‌تواند مجبور کند. انسان هم موجودی است مختار. اگر بحث اجبار بود، با این همه پیامبر این کار ممکن بود» (غنوی، ۱۳۸۳، ص ۵۸).

قرآن کریم، در مقام بیان آرمان پیامبران می‌فرماید؛

«لَقَدْ ارسلنا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ همانا ما رسولان خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت رفتار کنند» (حدید: ۲۵).

در واقع، تحقق عدالت، صرفاً با وجود عدالت حاکم و کارگزار، میسر نمی‌باشد، بلکه علاوه بر آن، به جامعه ایی نیازمند است که عدالت‌محور باشد، و پیامبران الهی می‌خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان خود قسط و عدل را به پا دارند، نه آنکه به زور و قدرت حاکم به عدالت تن دهند در ذیل آیه شریفه فوق، آمده است «لِيقوم الناس بالقسط» نه «ليقام الناس بالقسط»، یعنی فعل «يقوم» به شکل معلوم به کار رفته است، یعنی مردم با آگاهی و اراده و اختیار، قسط و عدل را اقامه کنند، نه به شکل مجهول «يقام» به این معنا که آن‌ها را وادار به اقامه عدل کنند، تفاوت است بین اینکه حاکمی خود عادل باشد و بخواهد در حکومت او عدل اجرا شود و به کسی ظلم نشود و آنکه مردم در جامعه، از نظر کمالات و درک عقلانی به جایی برسند که خود اقامه عدل کنند که این اخیری، عالی‌ترین و پیشرفته‌ترین مدل نظام عدالت‌محور است چه اینکه بر محور آگاهی و آزادی جامعه تکیه دارد و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) بر آن اساس استقرار خواهد یافت.

فقدان جامعه عدالت‌محور، نقیصه‌ای است که شیعه منتظر باید آن را ایجاد کنند و الا حضرت مهدی نمی‌تواند با توسل به زور و اجبار مردم را عدالت‌محور کند، البته آن حضرت در مقابل آن دسته از کسانی که آیات و بینات به آن‌ها رسیده و در مقابل گسترش عدل، مقاومت کنند، متوسل به زور خواهد شد.

در این زمینه، روایت زیر حائز اهمیت است حمران از امام باقر (ع) می‌پرسد: ای کاش می‌فرمودید قیام حضرت چه زمانی اتفاق خواهد افتاد تا دل ما شاد گردد! امام (ع) زمان را به سه دوره تقسیم می‌کند، زمان گرگ، زمان میش و زمان ترازو. بدین سان حمران را متوجه این نکته می‌کنند که تا زمان ترازو فرا نرسد، زمان حاکمیت امام عدالت گستر نیز فرا نمی‌رسد (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ج ۸، ص ۳۶۲).

امام باقر (ع) روشن می‌کند که اگر مردم گرگ صفت باشند، پدیده غصب خلافت رخ خواهد داد و اگر میش صفت باشند، هر چند بخواهند حکومت غصب‌شده را برگردانند، اما عملاً چنین اتفاقی نخواهد افتاد و بالاخره این که اگر مردم ترازو صفت و عدالت‌محور باشند، حق غصب‌شده امامت را به صاحب اصلی آن باز می‌گردانند.

عناصر سه‌گانه یادشده (اصل کرامت انسانی، اصل عدالت ائمه معصومین و اصل اختیار انسان) در کنار آنچه که در مقدمه آمد مبنی بر پیروی امامان معصوم از جمله مهدی موعود از سیره نبوی به ما می‌فهماند که حضرت صاحب‌الامر بر مدار سیره رسول‌الله که نبی رحمت بود حرکت خواهد کرد و با اقوام و پیروان شرایع دیگر آسمانی با مهر و عطف رفتار خواهد کرد.

نگاهی اجمالی به سیره نبوی و علوی در مواجهه با پیروان ادیان و شرایع دیگر به‌خوبی ترسیم‌کننده خط‌مشی اصلی معصومین علیهم‌السلام در برخورد با آنهاست، برای نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد؛ از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد، در این مورد، دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند، یکی مسلمان و دیگری یهودی و هر دو را دستگیر کردند و به محضر پیامبر آوردند. میان مسلمانان دلهره‌ای پیدا شد که اگر ثابت شود مسلمان سرقت کرده، آبرویی برای ما در مدینه و نزد یهود باقی نمی‌ماند. خدمت پیامبر رسیدند و گفتند، آبروی مسلمانان در خطر است. سعی شود که مسلمان تبرئه شود! اما پیامبر قضاوت به ناحق را برای اسلام و مکتب آبروریزی می‌دانست، گفتند یهودیان تاکنون به ما ظلم‌ها کرده‌اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود، در برابر آن همه ظلم‌ها چیزی نیست، پیامبر فرمود: حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی‌های قبلی جداست. سرانجام دو نفر متهم مورد بررسی پیامبر قرار گرفتند و برخلاف میل مسلمانان، یهودی تبرئه شد (پورسیدآقایی، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

روزی فردی یهودی، ضد علی (ع) اقامه دعوی کرد و کار به محکمه کشید و عمر بن خطاب، علی بن ابیطالب را برای اقامه دلیل به محکمه دعوت کرد در آنجا، او علی (ع) را با کنیه ابوالحسن خواند حضرت از این شیوه بیان و خطاب، رنگش متغیر شد. پس از پایان محاکمه، خلیفه به علی گفت: گویا از اینکه با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی، ناراحت شدی.

حضرت فرمود: «کلاً ائمة سائنی انک کینیتی و لم تساو بینی و بین خصمی و المسلم و الیهودی امام الحق سواء؛ هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی [و بر او ترجیح دادی] و میان من و مدعی، مساوات را رعایت نکردی؛ حال آنکه در پیشگاه حق و عدالت و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند» (شریف القرشی، ۱۴۰۲ هـ.ق، ص ۲۱۰).

اسلام، انسان‌ها را از هر گروه و مذهبی که باشند، به دیده انسانی می‌نگرد و همه را از یک ریشه می‌داند، و امت واحد می‌خواند، از مکتبی که بخش زیادی از آموزه‌های آن در زمینه اخلاق است، البته، جز این انتظار نیست، حضرت امیر (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر نخعی، والی مصر، درباره رعایت حقوق اهل ذمه به وی گوشزد می‌کند (سید رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۳۷۱).

امام صادق (ع) در یکی از سفرهای خود، به مردی برخورد که در گوشه‌ای بی‌حال و وامانده افتاده بود. به یار همسفرش فرمود: «گمان می‌کنم این مرد تشنه باشد، برو او را سیراب کن» آن مرد به بالین او رفت و چندی نگذشت که برگشت. حضرت فرمود: سیرابش کردی؟ پاسخ داد: نه، این مرد یهودی است و من او را می‌شناسم، امام صادق (ع) از شنیدن این سخن برآشفته و فرمود: باشد مگر انسان نیست؟! (عمید زنجانی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴).

بی‌تردید، با آن همه مطالب و روایاتی که درباره رعایت عدالت مهدی موعود و تأسی وی از سیره پیامبر و ائمه معصومین آمده است، باید گفت آن حضرت نیز هر چند اقلیت‌های دینی را برای پذیرش اسلام دعوت می‌کند و بیشتر اهل کتاب طوعاً و از روی رغبت اسلام می‌آورند، اما با آن عده از اهل کتابی که در کفر خویش باقی باشند با قهر و غلبه و خشم برخورد نخواهد کرد، هرچند به لحاظ وجود پاره‌ای از روایات مجعول درباره چگونگی مواجهه امام مهدی با دگراندیشان، رفته‌رفته این ذهنیت در میان حداقل توده‌ایی از مردم شکل گرفته است که برخوردهای سپاه امام با مسلمانان ظالم چه رسد به پیروان اهل کتاب، تند و خشونت بار خواهد بود و ما به پاره‌ای از این روایات اشاره خواهیم کرد، اما میراث فرهنگی پیشوایان و متون اصیل

۱. نصرت‌الله آیتی در مقاله مفصلی، فرضیه اسلام آوردن اکثر اهل کتاب را اثبات می‌کند. ر.ک. آیتی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۵.

دینی، حکایتی جز این دارد مهدی (عج) نه مهدی مسلمانان، بلکه مهدی همه امت‌ها است «السلام علی مهدی الامم» (کفعمی، ۱۴۰۵هـ.ق، ص ۴۹۷).

و عدالت او نه مخصوص مسلمانان که برای همگان است «یسع عدله البر و الفاجر» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۹۰) در زیارت آل یاسین او مظهر رحمت و اسعه الهی دانسته شده است «السلام علیک ایها الرحمة الواسعة» و رحمت الهی همگان را فرا گرفته است «رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف: ۱۵۶).

در روایات زیادی خبر از نزول حضرت عیسی (ع) هنگام ظهور داده شده است، عن رسول الله (ص) انه اخبر الائمة بمخروج المهدي خاتم الائمة الذي يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و أنّ عیسی (ع) ينزل علیه وقت خروجه و ظهوره و یصلی خلفه (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹هـ.ق، ص ۴۹۰).

و این نزول عیسی و شرکت دادن او در تشکیل حکومت عدل جهانی و نیز سپردن نقش محوری به ایشان در کشتن دجال و سفیانی به عنوان دو جبهه از مهم‌ترین جبهه‌های مخالف حکومت جهانی حضرت مهدی و در نتیجه، شکل‌گرفتن احساس مشارکت و مالکیت نسبت به این حرکت جهانی در میان اهل کتاب، را می‌توان یکی از اقدامات حکیمانه آن حضرت تلقی کرد (صدر، ۱۳۸۴، ص ۵۲۰).

بنابراین، برای آن دسته از روایاتی که به هیچ وجه پذیرفتنی نمی‌باشند، باید فکری نمود، روایاتی که بر اساس آن آمده است که امام دو - سوم بشر را می‌کشد، به طوری که بر اثر آن، جوی خون راه می‌افتد. به طوری که گفته می‌شود: چنین مردی از آل پیامبر (ص) نیست، زیرا اگر از آل پیامبر بود، با رحمت رفتار می‌کرد، چون پیامبر «رحمة للعالمین» بود. کسی که این قدر خون می‌ریزد، از آل پیامبر نیست.

احمد بن محمد ایادی به صورت مرفوعه (مرسل) در ضمن یک حدیث طولانی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: گروهی از بنی امیه از لشکر قائم (ع) شکست خورده، به پادشاه روم پناهنده می‌شوند، آن‌ها به این شرط به آنها پناه می‌دهند که به آیین مسیحیت وارد شوند، صلیب بر گردن بیفکنند، زنار به کمر ببندند، از گوشت خوک استفاده کنند، مشروب بخورند و به آن‌ها

(مسیحیان) دختر داده از آنها دختر بگیرند ... حضرت قائم (ع) آن‌ها را از چنگ مسیحیان در می‌آورد، مردانشان را می‌کشد و شکم زنان حامله‌شان را می‌شکافد و صلیب‌هایشان را بر فراز نیزه می‌زند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۳۸۸).

آیا این روایت پذیرفتنی است، رفتاری که شایسته افراد خونریز است، به امام رئوف و مهربانی چون یوسف زهرا نسبت داده می‌شود، علاوه بر اینکه از نظر فقهی، برای اجرای حد بر زن حامله، صبر می‌کنند تا وی وضع حمل نماید، همان‌طور که در سیره حضرت امیر (ع) دیده شده است پس چگونه ممکن است که مهدی موعود، دست به چنین اقدامی بزند، علاوه بر اینکه روایت مرفوعه است و راوی آن مجهول است (مهدی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

به عقیده برخی نویسندگان، فقهای ما آنقدر که درباره فقه حساسیت نشان می‌دهند و درباره روایات فقهی به رجال و سندشناسی می‌پردازند و به درایه و محتوای روایات توجه می‌کنند، درباره اعتقادات و اخلاق، چنین دقتی ندارند! (قربان‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱). باید همان دقت‌ها و حساسیت‌ها درباره روایات اعتقادی نیز وجود داشته باشد، علمای بزرگ، به خاطر اینکه روایات از بین نروند، همه را جمع‌آوری کرده‌اند، و در آن حال، در صدد تفکیک روایات صحاح از ضعاف نبوده‌اند. ما باید آن روایات را ضمن بررسی دقیق سندی، به اصول راهنما ارجاع دهیم. اصول راهنما می‌گوید امام خلاف کتاب و سنت عمل نمی‌کند، روایات را باید به کتاب عرضه کرد، اگر مغایر با کتاب خدا باشد، باید آن را به کناری نهاد، وقتی در باب تعادل و تراجم، گفته می‌شود؛ اگر دو روایت متعارض باشند، باید به روایتی که موافق کتاب است، عمل کرد، همان‌گونه که در مقبوله عمر بن حنظله آمده است (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱). باید گفت اگر بین مفاد یک روایت با مفاد یک آیه از قرآن تعارض باشد به طریق اولی، باید دست از روایت شست و به قرآن عمل کرد. اصول کلی شامل اصل کرامت انسانی، اصل عدالت و اصل اختیار از مهم‌ترین اصول راهنما در بحث ماس است که بر اساس آیات قرآنی استوار است. بنابراین، در بحث مهدویت هر روایت یا مطلبی که با یکی از اصول سه‌گانه یادشده در تضاد باشد از درجه اعتبار ساقط است، یکی از انتقادی که بر ما وارد است، به این دلیل توجه ما به روایات بیش از آیات قرآن می‌باشد که

قطعی‌السند است و به حق ما مشمول شکایت پیامبر (ص) هستیم که فرمود: «و قال الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ و پیامبر [خدا] گفت؛ پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کرده اند» (فرقان: ۳۰). تشویق مردم به حفظ و تلاوت قرآن که در سال‌های اخیر گسترش چشمگیری داشته است، نمی‌تواند قرآن را واقعاً از «مهجوریت» در آورد. این وظیفه در درجه اول بر عهده فقها و صاحب‌نظران به ویژه آن‌هایی است که در بحث مهدویت، قلم می‌زنند، البته تصدیق می‌کنیم طرح خیلی از مطالب، در جامعه ما جرأت و شهامت می‌خواهد که بعضاً رهبر کبیر انقلاب در عرصه فتاوی‌ فقهی نیز به فقدان آن اذعان داشته‌اند، قضیه از این قرار بود که برای شورای نگهبان موضوع طلاق به استناد عسر و حرج زوج (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) قابل توجیه نبود. بنابراین، در سال ۱۳۶۱ به هنگام اصلاح قانون مدنی از حضرت امام (ره) کسب تکلیف شد که حضرت امام فرمودند: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود، مطلبی دیگر بود که آسان‌تر است» (مهرپور، ۱۳۸۸، ص ۲۴۳).

باید گفت متأسفانه همین وضعیت در حوزه مطالعات کلامی و اعتقادی نیز وجود دارد، آری وقتی بنیان‌گذار فقید انقلاب (ره) در جواب نامه شورای نگهبان، بر بی‌جرأتی خویش در اظهار نظر مناسب در قضیه مطرح‌شده تکیه می‌کند، تکلیف امثال این حقیر روشن می‌شود، مهم این است که دریابیم چه عواملی باعث می‌شود تا شخصیتی مانند حضرت امام (ره) نتواند آنچه که در ضمیر خود دارد، ابراز کند و سعی در ریشه‌کنی آن عوامل داشته باشیم.

سخن پایانی

بر این باوریم که اسلام، آیینی جاودانی و جهانی است و احکام و مقررات آن برای همه انسان‌ها با هر مذهب و نژادی، نازل شده است، به گونه‌ای که روی سخن بسیاری از آیات قرآنی با همه انسان‌ها است: «يا ايها النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ؛ ای مردم! پروردگارتان را بپرستید» (بقره: ۲۱). «و ما ارسلناك الا كافةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا و نذيرًا؛ و ما تو را جز بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم» (سباء: ۲۸).

«قل یا ایها الناس اِنِّی رسولُ اللهِ اِلَیْکُمْ جَمِیعاً؛ بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم» (اعراف: ۱۵۸). یکی از آرمان‌های بشری، تحقق حکومت جهانی است، پیامبران الهی نیز بشر را به وحدت و نفی پراکندگی خوانده اند، و پیامبر اسلام (ص) نیز برای تحقق ایده جهان‌شمولی اسلام، ادیان آسمانی را بدان دعوت کرده است:

«قل یا اهلَ الْکِتابِ تَعَالَوْا اِلَی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ اِلَّا نَعْبُدُ اِلَّا اللهَ وَلَا نُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً...؛ بگو ای اهل کتاب! بیاید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم...» (آل عمران: ۶۴).

اسلام، این واپسین و کامل‌ترین دین الهی، در پی تحقق آن آرمان برای دولت جهانی برنامه دارد، دولتی که جمعیتش همه انسانهای روی زمین هستند، قلمرو جغرافیای آن، کل کره زمین و منشأ حاکمیتش خداست و این حاکمیت الهی از طریق حاکم الهی و قوانین الهی اعمال می‌شود (قنواتی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳).

از برنامه‌های امام مهدی (عج)، تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماع‌ها از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است، در آن دوران و به دست امام مهدی موعود، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده خواهد شد (کریمی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۳۴۱).

در دوران مهدی رهبری موعود (ع)، با ایجاد مرکز واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماع‌ها، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد، جنگ و ظلم نابود می‌شود، انسان‌ها بدون ترس از فشار سیاست‌ها، مهربان و برادر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به معنای واقعی کلمه، امت و یک خانواده از کل اجتماع بشری تشکیل می‌شود (حکیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱).

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «... و الذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ نَبِیًّا لَوْ لَمْ یبقِ مِنَ الدُّنْیَا اِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتّی یَخْرُجَ فِیهِ وَکَلْدِی ... و تَشْرِقُ بَنُورُهُ وَ یَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛ سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت! اگر از دنیا جز یک روز نماند خداوند آن روز را می‌گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند، پهنه زمین به نور او روشن می‌شود و حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا گیرد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵هـ.ق، ج ۱، ص ۲۸۰).

با نگاهی به کتاب‌های آسمانی درمی‌یابیم که انتظار موعود، آرزوی همه ادیان است، پیروان همه ادیان معتقدند که در عصری تاریک و بحرانی که جهان را فساد، بی‌دادگری و بی‌دینی فراگرفته، نجات‌دهنده‌ای بزرگ طلوع خواهد کرد، این منجی عالم را زرتشتیان، «سوشیانس» یعنی نجات‌دهنده جهان، مسیحیان، «مسیح موعود»، یهودیان «سرور میکائیلی» و مسلمانان به نام «مهدی موعود» می‌خوانند و هر ملتی، آن موعود نجات بخش را از خودش می‌داند (طاهری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵).

با ظهور حضرت مهدی، توحید در همه نقاط نفوذ می‌کند و اسلام به صورت آیین رسمی، همه جهان را فرا خواهد گرفت، ولی این امر، مانع از آن نخواهد بود که اقلیتی از یهود و نصاری در پناه حکومت مهدی (عج) زندگی کنند، حضرت مردم را از روی اجبار به اسلام نمی‌کشاند، بلکه با منطق پیش می‌رود و توسل او به قدرت و نیروی نظامی برای بسط عدالت و برانداختن حکومت‌های ظالم و قرار دادن جهان زیر پرچم عدل اسلامی است، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین و گرنه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۳۲).

با مطالعه اجمالی حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و مقایسه و تطبیق بین آن دو، موارد ذیل قابل دریافت است.

۱. در حالی که اصطلاح «دفاع از حقوق اقلیت‌ها» در سال‌های پس از قرن هفدهم وارد متون نظری حقوقی کشورها شده است، اما باید توجه کرد که صدها سال پیشتر، مضمون و مفاد این اصطلاح در آموزه‌های دینی ما وجود داشته است و نمونه‌های تاریخی از سیره پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) مبین آن است، نگاه کنید به فهرست آزار و اذیت مشرکان قریش نسبت به رسول خدا و یارانش و سپس، تأمل کنید در نوع مواجهه رسول خدا با قریشیان بعد از فتح مکه!

– وقتی سپاه مسلمانان، بدون خونریزی و با امدادهای الهی، مکه را فتح کردند، سعد، یکی از یاران پیامبر، «شعار خشونت» سر داد: «الیوم یوم الملمحة، الیوم تستحل الحرة الیوم اذل الله قریشاً؛ امروز، روز برخوردهای خونین است امروز حرمت‌ها شکسته می‌شود، امروز خدا قریش را خوار می‌کند».

- اما پیامبر رحمت، در مقابل شعار خشونت و رد آن فرمود: «الیوم یوم المرحمة الیوم اعز الله فریشاً؛ امروز، روز مهر ورزیدن است، امروز، خداوند، قریش را عزیز می‌کند» (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۴، ص ۴۹).
- یا وقتی خبر غارت خلخال زنان اهل کتاب در قلمرو حکومتی حضرت امیر (ع) به ایشان می‌رسد؛ می‌فرماید: فلو أن امرأة مسلماً مات من بعد هذا أسفاً، ما كان به ملوماً بل كان به عندی جدیراً؛ اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است، که در دیده من شایسته چنین کرامت است» (سید رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۲۷).
- در دوران خلافت علی (ع)، هنگامی که حضرت پیرمرد از کار افتاده نابینایی را می‌بیند که از مردم تقاضای کمک می‌کرد، مشاهده کرد بی‌درنگ از حال وی جويا شد و یکی از اطرافیان خود را مأمور رسیدگی به حال و وضع وی کرد او پس از تحقیق گزارش داد: می‌گویند وی نصرانی است و از مردم درخواست کمک می‌کند. امام از شنیدن این سخن آثار خشم در چهره‌اش آشکار شد و فریاد برآورد: او تا جوان بود او را به کار کشیدید و از نیروی او بهره گرفتید و اکنون که پیر و ناتوان شده، وی را به حال خود رها کرده، و از احسان و کمک خویش محرومش می‌کنند؟ آنگاه این فرمان ماندگار را صادر کرد که «انفقوا من بیت المال؛ برای وی از بیت‌المال مستمری قرار دهید» (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۴۹).
- این برخورد نمونه‌ای از احترام حضرت به حقوق مدنی و اجتماعی اقلیت‌ها است.
- قطعاً بر اساس روایات وارده، فرزند خلف آن بزرگواران، حضرت مهدی نیز بر اساس سیره آن‌ها عمل خواهد کرد، و هر روایت که مفاد آن برخلاف، این جهت باشد، از آنجا که مضمون آن برخلاف اصول راهنما است، همان‌طور که معارض است با روایاتی که دلالت بر پیروی حضرت مهدی از سیره پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌کند، پذیرفتنی نیست.
- بنابراین، مفهوم و احکام مربوط به حقوق اقلیت‌ها متعلق به دوران پیش از مدرنیته است که

هنوز مفاهیمی چون کشور، سرزمین، تابعیت، مرز و قلمرو سیاسی و ... یا وجود نداشته یا در معانی متفاوتی به کار می‌رفته‌اند.

۲. در حالی که در حقوق بین‌الملل، بحث از حقوق اقلیت‌ها، هر چند در لفظ و مفاد بیانیه‌های حقوق بشری، جنبه حق و تکلیفی دارند، حقی برای اقلیت‌ها، و تلکیفی در جهت رعایت حقوق اقلیت‌ها از طرف حاکمیت‌ها. اما با وجود این، به نظر نمی‌رسد تکلیف در جهت رعایت حقوق اقلیت‌ها از سوی حاکمیت‌های مختلف، به صورت عرف بین‌المللی درآمده باشد، به ویژه اینکه حقوق بین‌الملل حداقل در این قبیل مسائل یا فاقد ضمانت اجراست یا دارای ضمانت اجرایی بسیار ضعیفی است، اما رعایت حقوق اقلیت‌ها در اسلام، علاوه بر جنبه حق بودن، جنبه تکلیفی نیز دارد و مسلمانان واقعی و دولت‌های اسلامی خود را مکلف به رعایت حقوق اقلیت‌ها می‌دانند، امری که موید به سیره بزرگان دین ماست، در واقع، اسلام بر نقش اخلاق و ایمان تأکید می‌ورزد، چیزی که حقوق بین‌الملل معاصر از آن بی‌بهره است.

مطلق‌گویی در روابط دوستانه یا خصمانه ادیان به استناد چند حادثه در زمینه پیمان‌شدن حقوق اقلیت‌ها، اگر وسیله‌ای برای ایجاد ذهنیت تاریخی به کار گرفته شود، درباره همه اقلیت‌ها صادق خواهد بود، اگر به رغم همه توصیه‌های قرآن و پیامبر اسلام، برخورد عده‌ای از مسلمانان با مسیحیان در برخی موارد برای مسیحیان خوشایند نبوده است، در مقابل برخورد مسیحیان در قرون وسطی و نیز در طول استعمار قرون اخیر با مسلمانان هرگز خوشایند نبوده است.

یکی از سازوکارهای تأمین و حفظ حقوق اقلیت‌ها، انعقاد پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی است. که در سیره عملی رسول اکرم (ص) هم در حوزه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی شاهد انعقاد پیمان جهت ایجاد امت واحده و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی هستیم، در حوزه داخلی، بعد از هجرت رسول خدا (ص) و مهاجرین از مکه به مدینه و استقرار آن حضرت در آن، سندی سیاسی با عنوان «صحیفه النبی (ص)» یا قانون اساسی مدینه تهیه و به تأیید مهاجر و انصار و یهودیان مقیم مدینه رسید، یکی از مفاد بیانیه، برسمیت شناخت نوعی استقلال فرهنگی، اجتماعی و خودمختاری داخلی برای قبایل شهر از جمله یهودیان بود، که البته با بررسی کتب تاریخی روشن می‌شود که

هیچگاه پیامبر اکرم (ص) در نقض عهد پیشقدم نشده بود، بلکه در قبال عهدشکنی یهودیان، از خویش دفاع کرده است.

و در حوزه بین‌المللی می‌توان به پیمان صلح حدیبیه اشاره کرد که در آن، رسول خدا حتی حاضر شد تعهدات یک‌جانبه‌ای را به قریشان بدهد و هیچگاه ما شاهد نقض عهد از سوی رسول خدا نبوده‌ایم.

۳. در حقوق بین‌الملل، معمولاً احترام به حقوق اقلیت‌ها منوط است به رعایت قواعد و هنجارهای داخلی یک حاکمیت، برای نمونه جامعه ملل سابق، در مقابل حقوق و امتیازاتی که برای اقلیت‌ها در نظر گرفته بود، وظایفی نیز بر عهده آن‌ها گذاشت، که لزوم وفاداری به کشور متبوع خود و همکاری صمیمانه با آن را می‌توان از آن جمله دانست.

در حقوق اسلام، نیز، همین منوال پیش‌بینی شده است، فی‌الواقع با انعقاد قرارداد ذمه، اقلیت‌های دینی به عنوان شهروند جامعه اسلامی مورد حمایت حکومت اسلامی خواهند بود (الزحیلی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۷۲۹).

اما متقابلاً تعهداتی را نیز برعهده خواهند گرفت که می‌توان به پرداخت جزیه، پرهیز از تظاهر به منکرات اسلامی، خودداری از اذیت مسلمانان، احترام گذاشتن به احکام دادگاه اسلامی و پرهیز از اعمال منافی قرارداد ذمه اشاره کرد (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۵، ص ۵۵۳).

امیدواریم با ظهور منجی عالم بشریت و تحقق ایده حکومت جهانی، عدل و داد در پهنه گیتی گسترش یابد و هر کس از جمله اقلیت‌های دینی بتوانند مطابق با مقررات شرع به فعالیت‌های آزادانه و مشروع خویش مشغول باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. اصفهانی، راغب (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: المکتبه المرتضوی.
۲. آیتی، نصرت‌الله (۱۳۸۳). *اهل کتاب در دولت مهدی (ع)*. فصل‌نامه انتظار، ۱۱، ۳۵۵-۳۷۲.
۳. پورسیدآقایی، مسعود (۱۳۸۳). *عدالت مهدوی استمرار عدالت نبوی و علوی*. فصل‌نامه انتظار، ۴(۱۳)، ۳۴-۵.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۵. حکیمی، محمد (۱۳۷۴). *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. الزخیلی، و هبه (۱۴۰۱۲ هـ ق). *آثار الحرب*. دمشق: دارالفکر.
۷. سید رضی، محمد (۱۴۱۴ هـ ق). *نهج البلاغه*. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۸. شریف القرشی، باقر (۱۴۰۲ هـ ق). *النظام السیاسی فی الاسلام*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۹. شیخ صدوق (۱۴۰۵ هـ ق). *کمال‌الدین*. جلد اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۱۰. شیخ طوسی (۱۴۱۱ هـ ق). *الغیبه*. قم: نشر مؤسسه معارف الاسلامیه.
۱۱. شیخ طوسی (۱۴۱۶ هـ ق). *کتاب الخلاف*. جلد پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. شیخ مفید (۱۴۱۳ هـ ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۹ هـ ق). *منتخب الاثر*. قم: مؤسسه سیده معصومه.
۱۴. صدر، سید محمد (۱۳۸۴). *تاریخ ما بعد الظهور*. ترجمه حسن سجادی‌پور، تهران: موعود عصر.
۱۵. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۸). *سیمای آفتاب*. قم: نشر زائر.

۱۶. عاملی، حر (۱۴۱۶ هـ ق). *وسائل الشیعه*. جلد ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۷. عبدالکریم، زیدان (۱۹۷۶). *احکام الذمیین و المستأمنین فی دار السلام*. بغداد: جامعه بغداد.
۱۸. عبدالملک، ابو محمد ابن هشام، (۱۹۵۵). *السیره النبویه*. جلد چهارم، قاهره: حلبی.
۱۹. علامه مجلسی (بی تا). *بحار الانوار*. جلد ۵۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲). *حقوق اقلیت ها*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. غنوی، امیر (۱۳۸۳). عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام. *فصل نامه انتظار*، ۱۳، ۹۳-۱۱۵.
۲۲. قربان نیا، ناصر (۱۳۷۹). فقه و حقوق بین الملل. *نشریه قیاسات*، ۵ (۱۵ و ۱۶)، ۸۶-۱۰۵.
۲۳. قربان نیا، ناصر (۱۳۸۵). جایگاه نهادهای حقوقی در عصر ظهور. *مشرق موعود*، ۱، ۱۲۹-۱۳۴.
۲۴. قنواتی، جلیل (۱۳۷۷). *نظام حقوقی اسلام*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۵. کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۲ هـ ق). *الدّر المنضود فی احکام الحدود تقریراً لابحاث السید الکلبایگانی*. جلد اول، قم: نشر دارالقرآن.
۲۶. کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۸۳). *همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل*. قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۷. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ هـ ق). *المصباح*. قم: دارالرضی.
۲۸. کلینی، شیخ (۱۳۸۷). *اصول کافی*. جلد ۸ و ۷، تهران: نشر جهان آرا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. جلد دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. مهدی پور، علی اکبر (۱۳۸۳). بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالم تاب. *فصل نامه انتظار*، ۱۴، ۸۹-۱۱۴.
۳۱. مهرپور، حسین (۱۳۸۸). *دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی*. تهران: اطلاعات.
۳۲. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲). *اعلامیه های حقوق بشر*. تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.

References

- Holy Quran.
1. Aameli, H. (1416 Ah.). *Wasael al-Shi'a*. Vol. 15, Qom: Al-albaya' al-Turath Institute. [in Persian]

2. AbdolKarim, Z. (1976). *The provisions of the religious and the faithful in Dar es-Salam*. Baqdad: Baqdad Society. [in Persian]
3. Abdolmalek, A. M. Ebn.H. (1955). *Prophet Sireh*. Vol. 4, Qahere: Halabi. [in Persian]
4. Al.Zakili, and Vahabe (1402 Ah.). *Al.Harb Works*. Damascus: Dar al.Fekr. [in Persian]
5. Allame Majlesi (bita). *Bahar al.Anvar*. Vol.52, Beirut: Dar ehya' al.Turath al.Arabi. [in Persian]
6. Amid Zanjani, A. (1362). *Minority law*. Tehran: Islamic Culture Publication's Office. [in Persian]
7. Ayati, N. A. (1383). Those possessing bibles in Mahdi's government. *Entizar Journal*, 11, 355-372. [in Persian]
8. Esfahani, R. (bita). *al.Mophradat fi Qarib al.Quran*. Tehran: Al.Maktibih al.Murtadauy. [in Persian]
9. Hakimi, Mohammah (1374). *The age of life and the quality of future of human and Islam*. Qom: Islam Promotion Office. [in Persian]
10. Jafari, M.T. (1370). *Research in two universal human rights systems from the perspective of Islam and West*. Tehran: International Legal Services Office of the Islamic Republic of Iran. [in Persian]
11. Kafaami, Ebn.A. (1405 Ah.). *Al.Mesbah*. Qom: Dar al.Razi. [in Persian]
12. Karimi Jahromi, A. (1412 ah.). *Alduru Almandud fi Ahkam Alhudud Taqiraaan Li-abhath al-Seyyed al.Gulpaygani*. [in Persian]
13. Kariminia, M. (1383). *Peaceful coexistence in Islam and international law*. Qom: Publication Emam Khomeini Training and Research Institute. [in Persian]
14. Koleini, Sh. (1387). *Awsol Kafti*. Vol. 1 & 8, Tehran: Jahan-ara. [in Persian]
15. Mahdipor, A. (1383). The study of some doubtful hadith about justice of universal sunshine. *Entizar Journal*, 14, 89-114. [in Persian]
16. Makarem Shirazi, N. (1374). *Tafsir nemoneh*. Vol. 2, Tehran: Dar al.Kotob al. Eslami. [in Persian]
17. Mehrpor, H.(1388). *The new views in law issues*. Tehran: Ettelaat. [in Persian]
18. Naserzadeh, H. (1372). *Human rights declarations*. Tehran: the Institute Publications of Academic Jihad. [in Persian]
19. Porseyedaqae, M. (1383). Mahdi's justice for continuity of prophetic and *Alawite Justice*. *Entizar Journal*, 4 (13), 5-34. [in Persian]
20. Qanavatim, J. (1377). *Islam law system*. Qom: Islamic Sciences Universal Centre. [in Persian]
21. Qanavi, Amir (1383). Social justice from perspective of Islam. *Entizar Journal*, 13, 93-115. [in Persian]
22. Qurbannia, N. (1379). *Feqh and international law*: Qabasat Publication, 5(15 & 16), 86-105. [in Persian]
23. Qurbannia, Naser (1385). Law institutions position in the age of appearance. *Mashreq Mouood*, 1, 129-134. [in Persian]
24. Sadr, S. M. (1384). *Our history after the appearance*. Translation of Hasan Sajadipor, Tehran: Mouood Asr. [in Persian]

25. Safi Golpayegani, L. (1419 Ah.). *Montakhab al.Asar* (the Chosen works). Qom: Seyedeh Massome Institute. [in Persian]
26. Seyed Radi, M. (1414 Ah.). *Nahj al-Balagha*. Qom: Nahj al-Balagha Institute. [in Persian]
27. Sharif Al.Qureishi, B. (1402 Ah.). *Political system in Islam*. Beirut: Dar al.Tareaf al.Mattbuaat. [in Persian]
28. Sheikh Mofiid (1413 Ah.). *Al.Ershad Marifa Hojaj Allah el al. Ebad*. Qom: Al-albayt Institute. [in Persian]
29. Sheikh Sadooq (1405 ah.). *Kamal al-Deen*. Vol. 1. Qom: Islamic Publication Institute Related to Moddaresin Society. [in Persian]
30. Sheikh Tusi (1416 ah.). *Al. Khallaf book*. Vol. 5, Qom: Islamic Publication Institute. [in Persian]
31. Sheikh Tusi (1416 ah.). *Al.Qeibeh*. Qom: Islamic Maarif Institute's Publication. [in Persian]
32. Taheri, H. (1378). *The face of sunshine*. Qom: Zaer Publication. [in Persian]